

# نیم‌نگاهی به سالی که گذشت

حزب ملی

نامه‌ش ۴۸، فروردین ۸۵

**چکیده:** حزب ملت ایران در بیانیه‌ای که ارائه کرده، ابتدا به توصیف سال ۸۴ اشاره و سپس مهم‌ترین واقعه‌ای اصل این بیانیه یعنی جریان انتخابات ریاست جمهوری نهم را به چالش کشانده و بعد از این توصیف به اشکالات، ایرادات و عملکرد آن می‌پردازند.

از آغاز این سال بسیاری از دست‌اندرکاران کشور، در حاکمیت و نیروهای گوناگون، تصاحب‌گرسی ریاست جمهوری در انتخابات نهمین دوره را، در اولویت فعالیت‌های خود قرار دادند. در نهایت تعدادی مشخص از نامزدها از صافی شورای نگهبان قانون اساسی گذشتند و به جای جای کشور سفر کردند و وعده‌های آن چنانی دادند که به زودی آن چه گذشتگان نکرده‌اند، انجام خواهند داد.

از سوی دیگر، هیچ حرف و کلامی در مورد آن بیست و چند میلیون شهروندان معترض به اصلاح درجه ۲ و ۳ که از حقوق مدنی خود استفاده کردند و در انتخابات شرکت نکردند، به میان نمی‌آید که، چرا و به دلیل این جمعیت انبوه از مردم ایران از شرکت در انتخابات کناره‌جویی کردند و آگاهانه تن به ایفای نقش در این سناریوی از پیش ساخته شده ندادند؛ چراکه بر این باور بودند که شورای نگهبان قانون اساسی، با دخالت‌های خلاف قانون، راه را

بازتاب اندیشه ۷۵

۵۲

نیم‌نگاهی به  
سالی که  
گذشت

برگزینش سالم و قانونی می‌بندد. بعد از انتخابات با اظهار نارضایتی با زندگان، موقعیت گروه‌هایی که به نوعی «خودی» تلقی می‌شوند، تغییر یافت و بعضی از ایشان به سوی حزب‌های جدید و فراگیر روی آوردند و بعضی دیگر پیشنهاد تشکیل جبهه‌هایی با نام‌های کم و بیش مشابه دادند. ما در «حزب ملت ایران» با توجه به آرای نامزدهای گوناگون و کناره‌جویی در صد قابل توجهی از واجدین شرایط رأی دادن از انتخابات و دخالت‌های برشمرده شده، پیروزی جریان راست افراطی در انتخابات را، به معنای چرخش نگاه مردم به راست بنیادگرا، ارزیابی نمی‌کنیم.

### عملکرد هشت ماهه دولت جدید:

امروزه به راستی آزادی، جمهوریت، عدالت همگانی، امنیت و استقلال ایران، با شدتی بیشتر از همیشه، به خطر افتاده و این در حالی است که شعار مهرورزی و عدالت همچنان فضا را انباشته کرده، در صد بالایی از اعضای کابینه و همکاران از میان کسانی برگزیده شده‌اند که سوابق نظامی - امنیتی دارند، بسیاری از وزیران و کاربدستان دولت از پیشینه افراطی و ارتباطات خویشاوندی برخوردارند و از شایسته‌سالاری خبری نیست. چنین تمرکز و تراکمی از نیروها در مدیریت کشور و قوه اجرایی در تاریخ جمهوری اسلامی بی‌سابقه است، رونق دادن به بازار خرافات و عوام‌فریبی، بخش بزرگی از استراتژی این جریان است و در عمل ضد شعار «میزان رأی ملت است» گام برمی‌دارد. این‌ها همه در راستای آماده کردن زمینه‌های ذهنی برای استقرار «حکومت اسلامی» و بی‌اعتبار کردن رأی ملت و زدودن جمهوریت نظام ارزیابی می‌شود.

### الف) بخش فرهنگی - اجتماعی:

۱. مسایل جوانان و مشکلات سنی؛ بخش بزرگی از جوانان کنونی، حاصل فرآیند پُرزایی در اثر شعارهای بدون تفکر دوران ابتدای انقلاب در ایران هستند که امروز به سن ورود به بازار کار رسیده‌اند و این در حالی است که، نه دولت‌های پیشین و نه دولت امروز چنان که از عملکرد چند ماهه‌اش پیداست، نه ماهیتی مولد و نه توان ایجاد فرصت‌های شغلی در اندازه یک میلیون فرصت شغلی در سال که هزینه‌ای برابر پانزده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید در سال را می‌طلبد دارند، تا از جریان فقیر پروری و نداشتن اجتماعی جوانان، که روز به روز رشد صعودی داشته و دارد (خود حاصل بی‌تدبیری و بی‌برنامگی دولت‌ها و عدم توجه به منافع ملی و توسعه متوازن و فاصله گرفتن شدید و افسار گسیخته‌ای است که میان

نظام‌های ارزشی متغیر حاکمیت و سبک‌های زندگی جوانان ایجاد شده است) جلوگیری کنند. بارها طی بیانیه‌هایی اعلام شد، از خطرهایی که جامعه ما را تهدید می‌کند یکی هم انقطاع فرهنگی - تاریخی جوانان است، که به بروز فرآیند شکاف نسلی در سطح ارزشی - رفتاری و اقتصادی می‌انجامد؛ اما توجهی نشد. آن‌گاه که الگوهای ملی - میهنی و خدمت‌گزار زیر سؤال برده می‌شوند و تاریخ تحریف می‌شود و در شعور تاریخی مردم ایجاد اختلال می‌کنند، متوجه پیامدهای آن نیستند که وقتی جوان اجازه و امکان شناخت الگوی خود را در درون تاریخ خود نیابد، ناگزیر به الگوی بیگانه می‌آویزد و از خود بیگانگی آغاز می‌شود.

۲. مسایل زنان؛ در روابط بسیار متناقض و پیچیده زنان و مردان در جامعه، به درستی مشاهده می‌شود، رشد و حضور زنان در جامعه، شکل و محتوایی کاملاً نامتقارن داشته و بیشتر شده است. با این‌که در برخی حوزه‌ها چون هنر و ادبیات یا در برنامه‌های توسعه‌ای به اصطلاح خُرد، حضور زنان چشم‌گیر است، با اندوه در حوزه‌های دولتی و کلان جامعه، در اثر بی‌توجهی و شاید بی‌اطلاعی کار به‌دستان و برنامه‌ریزان، این حضور نتوانسته است شکلی متعادل داشته باشد و برای مثال در بازار کار در سقف ۱۰ تا ۱۵ درصد نیروی کار، دختران و زنان هستند و آن هم اغلب در رده‌های پایین کاری متوقف مانده است. این تضاد جامعه پدر سالار با محیط‌های اجتماعی بیش از پیش برابرگراست که از یک سوی می‌تواند سرمنشأ نابسامانی‌ها و تنش‌ها در آینده نزدیک شود و از سوی دیگر به بروز عدم تعادل در سیستم زناشویی منجر شده و باعث بالا بردن مطالبات و عدم بهره‌وری می‌شود. ایجاد نظام متوازن آموزش، بر اساس نیاز جامعه و ایجاد یک سیستم قانون‌گذاری با اولویت به کار گماردن فارغ‌التحصیلان، بدون توجه به جنسیت آنها برای تغییر این شرایط، بسیار ضروری است. با اندوه تکیه زدن هیأت حاکمه برخلاف شعار عدالت خواهی، بر مجموعه‌ای از روابط و ضوابط مردسالارانه در جامعه‌ای که در عمل با سرعتی شگفت‌انگیز در حال خروج از مردسالاری است، جز حرکت به سوی تنش و انفجار بغض فروخورده زنان یعنی نیمی از جامعه را، دربر نخواهد داشت. چه اصراری بر ایجاد این همه بحران و تنش است؟ درحالی‌که به سادگی می‌توان بر تمامی آنها غلبه کرد و استقلال و تمامیت میهن را با خطرهای مواجه نکرد.

۳. فرار مغزها و سرمایه‌ها؛ با تخصیص اعتبارات نجومی به بعضی مؤسسات که به‌طور خطی و خصوصی اداره می‌شوند از یک سوی، تیشه بر یگانگی و همبستگی ملی می‌زنند و از سوی دیگر، به فراموشی سپردن مغزها و نیروهای مولد، پی‌آمدی جز این فرارها را در پی

نخواهد داشت؛ به هر روی ایران، به گواه تاریخ، کشوری مهاجر فرست نبوده بلکه همواره و بیشتر مهاجران نخبه را پذیرا بوده است که امروز در اثر عملکرد کاربدستان بخش‌های مختلف دولت‌های پس از انقلاب و دولت جدید، این امر روندی معکوس دارد و در درازای سال‌های اخیر به دلیل فشارهای وارده بر این قشر و قایل نشدن ارزش در خور به آنها و تحریم‌های اقتصادی، نرخ این فرارها بیشتر شده است.

۴. ژرف شدن فاصله انسان‌ها؛ عمیق شدن هر چه بیشتر فاصله قشرهای فقیر، ثروتمند و تضعیف طبقه متوسط به‌طور عام (در عین حال تقویت تحرک اجتماعی که ظاهراً تصور ایجاد یک طبقه متوسط را به وجود می‌آورد)، مشکلات پرشماری در جامعه به وجود آورده است. ورود سرمایه‌هایی که با هدف پول شویی وارد مدارهای اقتصادی می‌شوند و رشد ناموزون ثروت گروهی کم‌شمار در جامعه، مزیدی است بر هر چه بیشتر قطبی شدن جامعه و ژرف‌تر شدن فاصله‌ها، نه به وجود آوردن طبقه متوسط و کم کردن فاصله‌ها از بی‌برنامگی اصولی حکایت دارد.

۵. مسایل قومی - ملی؛ در کشوری چون ایران که به نوعی از موزاییک قومی - فرهنگی تشکیل شده است، دست‌یابی به وحدت بی‌شک باید از طریق احترام‌گزاردن به هویت‌های قومی و رفع نابرابری‌ها انجام گیرد (برای مشاهده این تبعیض‌ها کافی است به نسبت نرخ رشد بودجه تخصیص شده سال ۱۳۸۵ به این مناطق و مقایسه آن با درصد افزایش بودجه در دیگر بخش‌ها توجه کنید) و ما بر این باوریم توزیع عادلانه ثروت، امکانات و معرفت در سیستم کثرت‌گرا امکان‌پذیر است و می‌توان با تکیه بر خرد جمعی و مدیریتی هوشمندانه، این مشکل ملی را، که در اثر خود برترینی یک جناح به وجود آمده است به همبستگی و پیوندی ملی، پویا و شکوفا مبدل کرد.

### ب) بحران در ارتباط ملی و بین‌المللی؛

فرآیند پساانقلابی عموماً دوره تاریخی دراز مدتی است، که ایجاد امواج تنش و بحرانی می‌کند و می‌تواند برای محیط ما و حتی کل جهان هزینه‌ساز باشد. آن چه در این میان اهمیت دارد، تأکید بر خرد جمعی و استفاده از تمام ابزارهایی است که بتواند تنش زدایی را، به اصل و بن پایه سیاست‌های خود با جهان تبدیل کند، نه دشمن‌تراشی آن هم با پرداختن هزینه‌های هنگفت مادی و معنوی و دادن شعار در درون و کوتاه آمدن در دقیقه ۹۰ با خارجیان. به این ترتیب نه تنها منافع ملی را با خطر مواجه کرده‌ایم، بلکه هست و نیست ملت را به باد

گذاشته‌ایم و از آنجاکه، با عملکرد و تبلیغ منطق امپراتوری‌گری و نظامی‌گری پاره‌ای کاربردستان در جهان، بذریع‌اعتمادی نشانده‌اند، هرگز نمی‌توانند به این منظور توازنی به سود خود ایجاد کنند. در این صورت به هیچ وجه نخواهیم توانست از تنش‌های ناشی از این عدم درک، رهایی یابیم و در نتیجه به صورت فزاینده‌ای در مناسبات بی‌رحم کنونی، فشارهای جهانی را، در اثر بی‌سیاستی به ملت و میهن وارد می‌کنیم و تاوان آن‌را باید به صورت باج دادن یا بستن قراردادهایی ترکمن‌چای گونه به بعضی کشورها بدهیم، یا از بسیاری مزیت‌های نسبی مان محروم شویم.

۱. سیاست خارجی یا دیپلماسی حکومت؛ اتخاذ مواضع افراطی، تنش آفرین، واکنشی، ماجراجویانه، سیاست خارجی ایران را به جای دفاع از منافع ملی به کام ماجراهای مرگباری کشانده است و اکنون می‌کوشد با نمایش بازی با آتش جنگ، احساسات ملی مردم را برانگیزد و به اتکای آن، راه را برای تحکیم هر چه بیشتر مواضع جناح راست افراطی و هدف‌های نهایی آن، هموار سازد و از سوی دیگر با سپر بلا قرار دادن خطر خارجی، بر ناتوانی خود در تحقق وعده‌های انتخاباتی سرپوش بگذارد و مردم را به سکوت واداشته و مطالبات به حق مردم را به تعویق اندازد و دادن آزادی‌های مدنی را، به بعد از رفع خطر دشمن خارجی موکول کرده (جالب است اگر هم این دشمن خارجی از بین برود، گویی دشمن جدید ساخته می‌شود)، چون در بحران است که، مجال زندگی و بهانه‌ای برای حاکمیت اختناق وجود خواهد داشت وگرنه انکار فجایع نازی‌ها چه گرهی از مشکل دولت گشود؟ یا سخن از حذف اسرائیل آن هم با ادبیاتی دور از زبان دیپلماتیک چه ثمری داشت؟

این رفتار واکنشی، احساسی، بی‌برنامه و لحظه‌ای، سرنوشت و امنیت کشور را با خطر جدی تجزیه روبرو می‌کند و محافل جنگ طلب آمریکا و اسرائیل، با دست‌آویز قرار دادن این بی‌سیاستی‌ها و موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز، همکاری بین‌المللی را برای اعمال فشار و اقدام نظامی علیه ما آماده می‌سازند. دولت روسیه و چین هم، مانند سوریه و پاره‌ای کشورهای عرب که سال‌ها از خوان گسترده میهن ما بهره برده‌اند و کالاهای دست دوم خود را به قیمت‌های چند برابر به ما فروخته‌اند، در بزنگاه‌های ضروری ما را رها کرده، سر بر آستان آمریکا خواهند سایید.

حاکمان امروز که به هر قیمت در پی تکنولوژی هسته‌ای هستند و آن‌را عامل اصلی حفظ قدرت می‌پندارند، غافل از آنند که راز بقای ایران از ورای تاریخ، نه در قدرت نظامی آن، بلکه

بازتاب اندیشه ۷۵  
۵۶  
نیم‌نگاهی به  
سالی که  
گذشت

در جاذبه‌های فرهنگی ایران بوده است. امروز نیز باید به این باور برسیم که بزرگی و اقتدار ایران در گروی ایجاد ایرانی آزاد، آباد، مردم‌سالار، به دور از تبعیض‌های جنسیتی و قومی و مستقل و ریشه‌کن‌سازی معضلاتی همچون فقر، بی‌کاری، اعتیاد و فحش‌های دامن‌گستر است و داشتن جنگ افراز از رده‌خارج آن، همه به قیمت ده‌ها برابر گران‌تر و دادن شعارهای به دور از واقعیت و ایجاد بی‌اعتمادی و دشمن‌سازی در تمام جهان نیست، باید به خود آییم چه کرده‌ایم که ۹۹ درصد جهان در پروژه هسته‌ای مقابل ما قرار گرفته‌اند. امروزه در جهان دوران طرح‌ها و پیشنهادهای تهاجمی به سر آمده است. امروز برای همکاری و کارزار سیاسی مشترک ملی نمی‌توان برای همیشه مردم را، به شعارهای تخیلی سرگرم کرد.

۲. تنش و ناهمخوانی؛ تنش و ناهمخوانی میان سبک‌های زندگی و سلیقه‌های همگانی در شکل تضاد «سنت و مدرنیته»، میان گروه‌های اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد که هیچ کدام، دارای هویت راستین منسجم و یک پارچه نیست و حتی قابل تقسیم‌بندی به مدرن و سنتی هم نمی‌باشد. زیرا از یک سو گروه موسوم به سنتی حاضر نیست عناصر مدرن را از زندگی خود خارج کند؛ و از سوی دیگر گروه موسوم به مدرن و نوکیسه‌ها بر ظاهر و شکل بیرونی مدرنیته بسیار پای می‌فشارند و در بخش‌های بزرگی از رفتار و ذهنیت‌های خود همچون خانواده و نظام خویشاوندی و آزادی‌های جدی، آن‌را نمی‌پذیرند و حتی خروج از منطق پدرسالارانه در جامعه برای این گروه‌ها، غیرقابل‌پذیرش است و تحمل برابرگرایی حتی در نظام آموزشی و بهداشتی را نیز ندارند.

۳. بحران هویتی همگانی؛ برای آن‌که یک هویت فردی یا جمعی شکل گیرد، نخستین نیاز دین است که بتواند مرزبندی‌های دقیقی برای خود ترسیم کند، متأسفانه در یک منطق مبهم و فرآیند پیچیده چنین کاری چندان ساده نیست و تداوم این ابهام‌ها از جمله ابهام در سنت و مدرنیته به شکل غیرقابل توجهی تنش‌ها را به گونه کنش یا واکنش هر یک برای به ثبت رساندن خود در جامعه افزایش می‌دهد. که مصداق آن‌را در غالب کلان شهرها می‌توان مشاهده کرد.

۴. ایجاد ابهام و اختلال در حافظه تاریخی؛ اختلال در حافظه تاریخی، منجر به بروز ابهام و انحراف‌های شناختی می‌شود. برای مثال، هر بار که زلزله‌ای شدید کشور ما را به لرزه در می‌آورد و هزاران نفر را قربانی می‌کند تا مدتی همه رسانه‌ها درباره آن سخن می‌گویند؛ ولی در برابر موج سنگینی از ابهام و ناامیدی در نداشتن بدیل و راه حلی اساسی برای مبارزه با این

خطر، به زودی لایه سنگینی از «فراموشی» بر همه چیز سایه افکنده و افراد به لذت ناشی از این داروی آرام بخش، فرو می روند تا فاجعه بعدی اتفاق بیفتد.

۵. چندگانگی راه‌ها؛ قبول چندگانگی راه حل‌ها یک اصل است. نخستین امری که باید نسبت به آن آگاهی داشت آن است که موقعیت کنونی جامعه ما، حاصل یک یا دو اشتباه یا وضعیت تاریخی نیست. بلکه برآیند تجربه‌ای طولانی مدت است، که در بسیاری از موارد حتی ما در آن دخالتی نداشته‌ایم. البته این امر به معنای تأیید کردن تئوری‌های توطئه جهانی نیست؛ ولی نمی توان انکار کرد که، مجموعه‌ای از عوامل و دلایل درونی در این زمینه، همواره با گروهی از دلایل بیرونی همراه بوده که این موقعیت‌های حساس و خطرناک را پدید آورده‌اند. از این رو برای خروج از این موقعیت‌ها باید بیش از هر چیز متکثر و دراز مدت اندیشید و هر راه حل ادعایی کوتاه مدت، بی شک اشتباه بوده و سرابی بیش نیست. آن چه در این مقطع بسیار به آن نیازمندیم، «واقع بینی» است که ما را وادارد به رغم شکنندگی‌ها دراز مدت فکر کنیم و از فراموشی و نسیان تاریخی دست کشیده و سعی در بازبینی آن چه تا به اینجا به سرمان آمده داشته باشیم.

۶. پرهیز از خشونت و اعمال اراده ریاستی؛ هرگونه فرآیند خشونت‌آمیز درونی و برونی در این شرایط به احتمال بسیار زیاد وضعیت را تندتر و بحرانی تر می‌کند.

۷. شناخت همه جانبه فرآیند جهانی شدن؛ بدون شناخت، امکان هیچ گونه تعامل و برخورداری از امتیازات آن وجود ندارد و برعکس همواره ما را در موضع ضعف و قربانی شدن قرار خواهد داد.

۸. عدم انتظار بیش از حد از حوزه‌های سیاسی برای تغییر؛ لازم است توجه کنیم که حوزه سیاسی در اغلب موارد، خود حاصل و نتیجه ساختارهای اجتماعی و برآیند آن‌هاست، نه عاملی که بتواند از بیرون اوضاع را تغییر دهد.

۹. آگاهی و بازسازی وجدان ملی - میهنی؛ برای خروج از انفعال و بن‌بست نیاز به وجود آوردن یک آگاهی همگانی و بیداری وجدان ملی است که موتور حرکت به سوی تغییر و نیل به مردم‌سالاری، از مسیر جامعه مدنی خواهد بود. این سازمان‌های مدنی هستند که امروزه در رأس فرآیندهای تبدیل دموکراسی‌های نمایندگی به دموکراسی‌های مشارکتی قرار گرفته‌اند. از این رو نوعی اراده ملی و وجدان اجتماعی مورد نیاز است، تا این سازمان‌ها هر چه بیشتر شکل گیرند و به ویژه هر چه بیشتر فعال شوند و تا جایی که ممکن است دستگاه‌ها و نهادهای دولتی را وادار کنند که اختیارات خود را به نهادها و سازوکارهایی مدنی واگذارند.

بازتاب اندیشه ۷۵  
۵۸  
نیم نگاهی به  
سال‌های که  
گذشت

۱۰. اولویت‌ها بر اساس ضرورت و نیاز؛ استفاده از روش‌های ابتکاری همچون «تبعیض مثبت» به سودگروه‌هایی که باید هر چه زودتر به ارتقای اجتماعی آنها رسیدگی کرد (زنان، جوانان، اقوام، کارگران، کشاورزان و دیگر گروه‌های فرودست جامعه). این‌گونه روش‌ها حاصل تفکر در موقعیت‌های ویژه است، که امروزه در جهان، کشورهای در حال توسعه، با آنها سروکار داریم.

## ● اشاره

در این بیانیه اگر چه به یکسری از واقعیات همچو، فاصله طبقاتی و بیکاری و عدم کارآئی سیاست خارجه اشاره شده، ولی در عین حال ادعاهایی مطرح است که به دور از انصاف می‌باشد. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. در این بیانیه ضمن اشاره کردن به انتخابات دوره نهم، به عملکرد شورای نگهبان اشاره‌ای شده است. از عبارات بکار رفته چنین برداشت می‌شود که، عملکرد این شورا را مغایر قانون و خلاف آن دانسته‌اند. در صورتی که اصل وجود نهادی مانند شورای نگهبان با نظارت استصوابی در تمام قانون‌های اساسی مدرن (آمریکا - فرانسه و...) که اشاره‌ای به دموکراسی دارند وجود دارد.

۲. یکی دیگر از نکاتی که در این بیانیه نسبت به دولت جدید گفته شده این است که همه افراد تازه کار هستند و خواهان جلو رفتن از طریق آزمون و خطا می‌باشند. اولاً: یکی از حقوق طبیعی و قانونی هر رئیس جمهور این است: اولاً در معرفی همکاران خود، از کسانی استفاده کند که، شناخت و همکاری بیشتری با آنان دارد و در تحقق اهداف بیان شده خود، آنها را مؤثرتر بداند؛ ثانیاً: در کدام یک از دولت‌ها از افراد کابینه قبلی به‌طور کامل و یا حداکثری استفاده شده که در این دولت استفاده نشده است؟ ثالثاً: عدم رعایت شایسته‌سالاری، خلاف سوابق افراد معرفی شده است.

۳. شکست اصلاح طلبان همان‌گونه که برخی اصلاح طلبان گفته‌اند، ناشی از نشناختن نیازهای اصیل جامعه و برخی عملکردهای منفی این گروه است.

۴. در باب ذکر مشکلات اجتماعی اموراتی را ذکر کرده‌اید که اینها مشکل یک دولت نوپا نیست، حتی مشکل یک دهه یا نیم قرن هم نمی‌باشد بلکه مشکل چندین صد ساله‌ای است که از زمان دور شدن ایرانیان از هویت اصیل خود و ملاک قرار دادن غرب برای ایران حاصل شده است. مانند مسئله اشتغال جوانان.

۵. یکی از دیگر نکات قابل توجه ادعاهای بی‌دلیلی است که در این بیانیه وارد شده. از جمله آن، خروج زنان از صحنه فعالیت در دوران دولت نهم است. مشخص نکرده‌اند این سخن، بر اساس کدام معیار و ملاک است. البته گفته شده که می‌بایست یک قانون وضع



کنیم که زنان بتوانند همه کارها و پست‌ها را بلا استثناء کسب کنند و این همان سخنی است که فمینیست‌ها آن را تکرار می‌کنند و چنین چیزی مخالف قانون و موازین اسلامی است و بدون شک مردم ایران، خواهان قوانین اسلامی هستند که منطبق بر وحی و خرد است. یکی دیگر از این سخنان بی‌دلیل، مهاجرپذیر بودن ایران در طول تاریخ است و الآن ایران با مشکلی بنام فرار مغزها با آن مواجه است. پدیده فرار مغزها چیزی نیست که مخصوص ایران و مشکل حال و این چند ماه بوده باشد، بلکه این مشکلی است که همه ملت‌ها بخصوص جوامع جهان سوم و در حال رشد، از سالیان قبل با آن مواجه هستند و در عرض‌یابی این پدیده در کنار ناکارآمدی و علل داخلی می‌بایست به عوامل خارجی و فعالیت‌های زیاد دول استعمارگر نیز پرداخت، که سالیانه با خرج کردن هزینه‌های میلیاردی به دنبال جذب نخبگان دیگر ملل هستند.

۶. در مورد ناکارآمدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از انقلاب در برخی امورات، اشکالاتی را مطرح کرده‌اید که سخنی است به‌جا، ولی آنچه را که لازم است بدان توجه شود این است که، این مشکلی نیست که در عرض چند ماه اخیر حاصل شده باشد. البته نامطلوب شمردن وجهه ایران در فراسوی مرزها، ادعایی بدون دلیل و خلاف وضعیت موجود است. اگر دفاع از حق مشروع به عنوان چهره نامطلوب تلقی شده، تصویری نادرست است و هر ملتی برای حفظ هویت و منافع خودش باید تلاش کند و در برابر استعمارگران بایستد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۷۵

۶۰

نیم‌نگاهی به  
سالی که  
گذشت